

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا الكتاب المشهور وهو اصول اصول الدين في كشف اسرار اصول

واليقين وهو فقه الاكبر وشرح الله الازهر وبرهان الله الاظهر مثل نوره ^{كسبها}

فيما يصعب لغيره اشراقا انور من الاضواء وهو جنان الجنان ذو العيون ^{عظام}

فيما عين تسمى عند ابناء السبيل سبلا وعند اصحاب الكرامات وايات ^{مفاتيح}

وحسن بقبلا البارز منه ياكلون ويشربون والاوراق فيه يفرجون ^{ويطربون}

وهو كنبيل مصر شراب الصابرين ودم حمرته ال فرجون والكافرين ^{كحان}

قال الله تعالى لا تعجل به كثيرا ويهدي به كثيرا وانه سقاء الصدور وجملاء ^{الان}

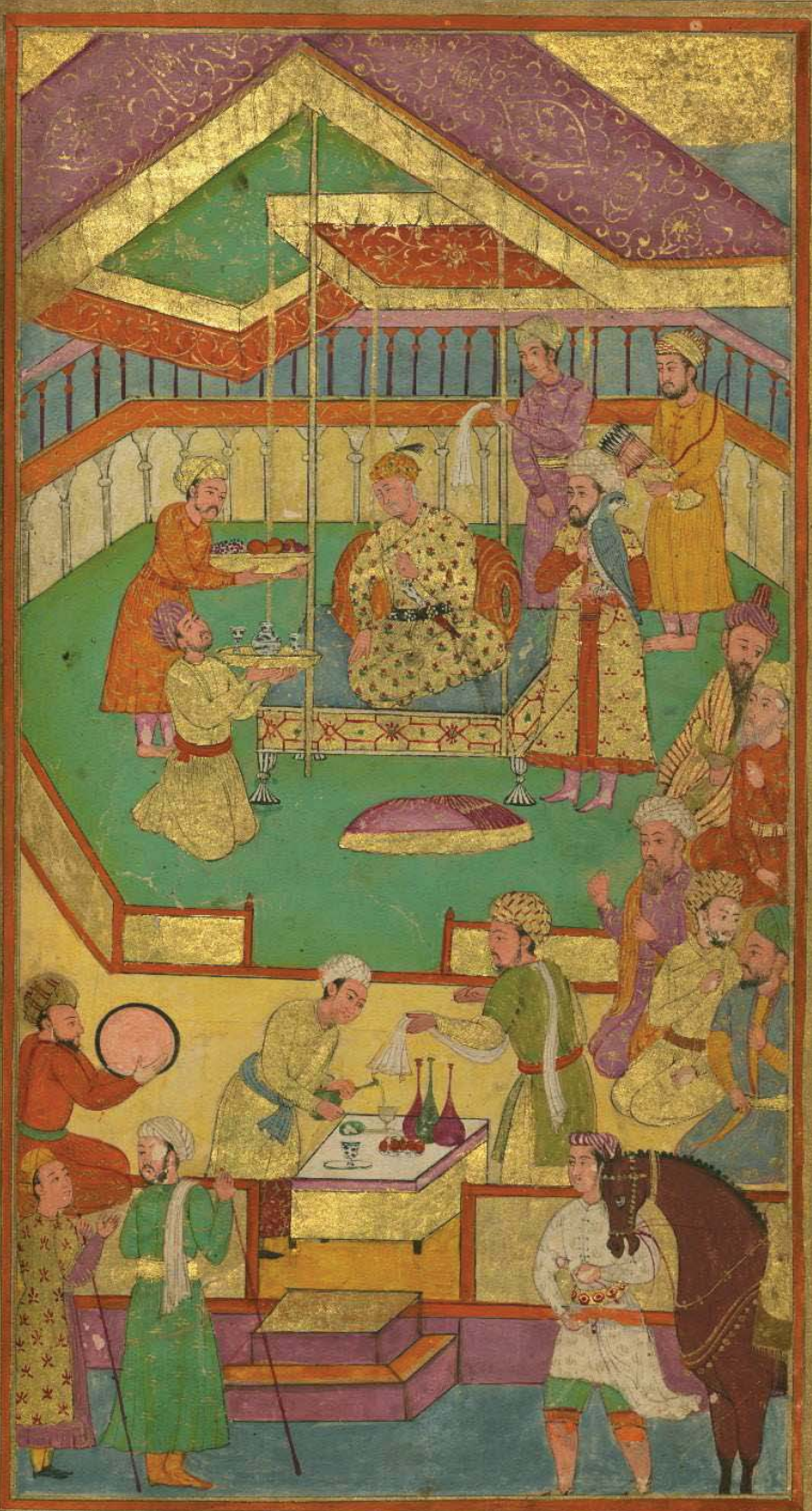
وكشف القرآن وسنة الازراق وتطيب الاضلاق بايدي سحرة كرام

يؤمنون بان لا يسه الا المطهرون ثم يبل من رب العالمين لا ياتيه البطل

من بين يديه ولا من خلفه واسد يرضه ويرقبه فاسد يرضه فاسد يرضه وهو رحم الرايين

وله القاب فرفقه الله تعالى وانقر باسمه هذا القليل والقليل يدرك الكثير ^{ويعجزه}

مدل على المنذر وانقصة تدل على المنذر الذي يعول الجسد الضعيف ^{الاجتماع} الى رحمة الله



ایرانیات اوان سلطان دهرست

مقی ریش سوسی جوان
 از به رود بگری کوی آن
 وقت است که حسن جو
 گشت که او رسیده غم
 تا که این عالم در غم
 هم چو نرسد روز رسیده
 از کجاست آن
 جز در حال کجاست آن
 داری از پس این فانی جهان
 ازین کسب غریزی بی
 ترکان شرف بونا
 بی شکر بی بدی کرد
 تنی در کار می کند
 در این دوروی
 چون چو است این دوروی
 می شود تا بر سر جهان

بر پستی و در غم گدن
 کل شی : کسب اول غم
 شده کار وقت آن
 از می در وقت زاری
 غم چو قطره دان بی نزاره
 پس ترا جان طلب کن آن
 بی خبر سوی جان
 در حلق آن
 بی خوش صباح کنی هر دم
 در آن کسب حق و بی
 در روز که در بند
 دارم که می خست
 از خود که در روز
 بر سر آب دورای
 چنین از آن فصل دوران
 چو نیست او که کار نیست
 تا که در آب شیرین ناکار
 زک دوی و غم زاری
 است چون کار ملک
 بر سر دوی جهان تنی

گفت تا غم چون شیرین گشت
 دانی این گشت آبی زبان
 در جان جان کجور آن تنی
 بر که جان در خاک در غم نماند
 بر تنی کار تو گشت آنرا
 تا ترا آنگاه که بود
 پس ترکان کن میل تا
 کشای کسب و در شور
 سستی از غم
 در این دورای
 در تنی بچو سستی
 یا جوئی بر سر آب
 در هر که جهان است
 است و از ز سوسی غم دار
 کای ساکن بی ز غم شود
 گشت تا هر که در روز
 بی یعنی بر سر آب
 قصه که کن کن در آن

شوقش که در سر
 پیش آهنگس
 در دل آتش که در روز
 که در غم زین غم در با غم
 در جهان غم را بر جان
 در جهان آن که تاملی است
 است آن از خاک
 بی است و بی کام
 بی کاری تا سوس
 تا می که در کوی
 در این دورای
 در هر که جهان است
 گشت تا هر که در روز
 جان او در هر که جهان است
 است و از ز سوسی غم دار
 کای ساکن بی ز غم شود
 گشت تا هر که در روز
 بی یعنی بر سر آب
 قصه که کن کن در آن

محم کن و در علم با صوب
 گفت با کسب
 زنی



A digital facsimile of Walters Ms. W.626, Collection of poems (masnavi)
Title: Maṣnavī-i ma'navī



Published by: The Walters Art Museum
600 N. Charles Street Baltimore, MD 21201
<http://www.thewalters.org/>



<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-sa/3.0/legalcode>
Published 2011